

نقش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قلمروسازی تمدن اسلامی

مجتبی فردوسی پور^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و چهارم، شماره ۲، پیاپی ۹۴، تابستان ۱۴۰۲؛ صفحات ۲۴-۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

چکیده

افق حرکت جمهوری اسلامی ایران، تنها شکل دهی به یک حکومت اسلامی در مرزهای ملی کشور نبوده و نیست، بلکه افق حقیقی آن با استناد به اسناد بالادستی، رسیدن به قلمروسازی تمدن اسلامی با تمام لوازم تمدنی آن بر پایه گفتمان غیریت‌ساز است. اینکه چگونه در این مسیر باید به سرمنزل مقصود رسید را باید در ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نهاد سیاست خارجی کشور با تمام ابعاد کنشی و واکنشی آن، اعم از سیاست‌های متعارف و متعارض جست‌وجو کرد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان تبلور برآمدن از اصول و ارزش‌های ایدئولوژیک، پدیده‌ای چندوجهی است؛ همان ویژگی که آن را از ساختار تک‌ساحتی صرف به حوزه چندبعدی در سیاست خارجی پویا ارتقا می‌بخشد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید بتواند با فراز و فرود چهار دهه گذشته و برخورداری از غنای تاریخ و تمدن ایرانی، از طریق پسامد الگوهای متعارف و متعارض به حوزه قلمروسازی تمدن اسلامی ورود کند. این مهم مسئله عمده پژوهش حاضر است. از این رو، در این تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی روش‌شناسی سیاسی، ظرفیت قلمروسازی تمدن اسلامی را با ابتنا بر تناسب و تدرج در اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ترسیم می‌کنیم.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، تمدن اسلامی، قلمروسازی، گفتمان غیریت‌ساز، جمهوری اسلامی ایران

قلمرو سازی تمدن را از جمله فرایندهای پچیده و ابهام آمیز برمی شمارند. بدین سان تمدن به مفهوم مجموعه‌ای از فرهنگ و آداب اجتماعی است که مدام در حال تغییر و پویایی است. در این میان، سخن از تمدن اسلامی در برگیرنده مؤلفه‌ها و نظاماتی است که بر آیندشان بر مبنای و ارزش‌های اسلامی پایه‌ریزی شده باشد.

سیاست خارجی برونداد کنش و واکنش‌های هر کشور با محیط بیرونی خود است که می‌تواند در بردارنده تأثیر و تأثر متقابل در حوزه تمدنی باشد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به رغم فراز و فرودهای آن، با برخورداری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مبتنی بر سیاست‌های متعارف و متعارض برگرفته شده از اصول و ارزش‌های اسلامی و برآمده از مفاهیم تعاون، مدارا، دعوت، تعهد به معاهدات بین‌المللی، مصونیت، حفظ عزت اسلامی و عدالت است. افق حرکت جمهوری اسلامی ایران تنها شکل دهی به یک حکومت اسلامی در مرزهای ملی کشور نبوده و نیست، بلکه افق حقیقی آن رسیدن به قلمرو سازی برای تمدن اسلامی با تمام لوازم تمدنی آن برگرفته از گفتمان غیریت ساز است.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلاب برآمده از اصول و ارزش‌های ایدئولوژیک پدید می‌آید و چندی است. این ویژگی آن را از ساخت تک‌ساحتی به معیار چند بعدی سیاست خارجی پویا ارتقایی بخشد. از این رو، در پژوهش حاضر تلاش شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چگونه با ابتدای (تناسب و تدرج) الگوها و مفاهیم اصول مذکور می‌تواند در حیطه قلمرو سازی تمدن اسلامی ورود کند؟ به عبارت دیگر، مسئله این است که با توجه به آرمان‌های اسلامی مؤثر در انقلاب اسلامی و شکل‌گیری آن در ایران، چگونه می‌توان این آرمان‌ها را جهانی کرد. در این زمینه، جمهوری اسلامی ایران در عمل با دو مسئله جدی مواجه بوده است:

اول اینکه تحقق اهداف انقلاب اسلامی در داخل و صدور آن، با هم در تضام بوده‌اند. به بیان دیگر، توجه صرف به تحقق اهداف انقلاب اسلامی در ایران، نظام را از محیط بین‌المللی بازمی‌داشت و در عین حال، بی‌توجهی به محیط داخلی، به ناکارآمدی حکومت اسلامی می‌انجامید.

دوم اینکه صدور انقلاب اسلامی و کمک به ملت‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش در تقابل با اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها قرار می‌گرفت. به تعبیر دیگر، همکاری با دولت‌ها به معنی پذیرش وضع موجود بود. از این رو، تکیه بر رویکرد مسئله‌محوری، بدین معنا که چگونه می‌توان ضمن حفظ موقعیت ملی، به وظایف و مسئولیت‌های فراملی و اسلامی نیز عمل کرد، مبنای بررسی پژوهش حاضر است. تلاش می‌کنیم با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی برهم‌کنش حفظ و ارتقای موقعیت ملی و مسئولیت‌های فراملی در حیطه قلمرو سازی تمدنی ورود کرده و به این سؤال پاسخی درخور توجه بدهیم: نقش قلمرو سازی در کار بست سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران در حوزه تمدن اسلامی چگونه بوده است؟

چارچوب مفهومی و نظری

مفهوم‌شناسی

تمدن از جمله مبانی مفهومی است که مبهم و پیچیده بودن آن سبب شده تا تعاریف متکثر و متعددی از آن ارائه شود. در نظر ویل دورانت،^۲ تمدن «مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی است که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو و پهنای دربرمی‌گیرد و فرهنگی واحد بر تمام اجزای آن سیطره دارد» (ویل دورانت، ۱۳۸۴: ۲۵۶). توون بی^۳ نیز تمدن را این گونه توصیف می‌کند: «تمدن‌ها نظام‌هایی پیچیده با کلیتی در هم تنیده‌اند که اجزای آنها با یکدیگر در ارتباط بوده و عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن ضمن توجه به یک کل واحد، در تناسب با هم دیگر هستند» (پهلوان، ۱۳۸۸: ۴۳۶). الوبن تافلر هم تمدن را «مجموعه‌ای از کارویژه‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی می‌داند که انسان‌ها در راستای شکوفاسازی و در مسیر ساماندهی به زندگی خویش ایجاد می‌کنند». به اعتقاد وی، «همچو واژه دیگری این همه موضوعات گوناگون مانند فناوری، زندگی خانوادگی، مذهب، فرهنگ، سیاست، تجارت، سلسله‌مراتب، رهبری، ارزش‌ها، اخلاق جنسی و معرفت‌شناسی را به شایستگی دربر نمی‌گیرد» (تافلر، ۱۳۷۶: ۲۹). تمدن در نگرش شهید مرتضی مطهری هم «مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی شناخته می‌شود که قابل انتقال بوده و جنبه‌های مذهبی، اخلاقی، زیباشناسی و فنی علمی مشترک در یک جامعه یا چند جامعه مرتبط با یکدیگر را به خود می‌گیرد» (مرتضی مطهری، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۲۱). فرهنگ‌شناسانی همچون کلاک‌هون،^۴ کروبر،^۵ کلیفور دگرتز^۶ و ریوند ویلیامز^۷ نیز تمدن را مترادف با فرهنگ و مجموعه‌ای از آداب، سنن، رسوم، باورها، ارزش‌ها، رفتارها، شیوه زیستن، شکل‌های دین‌داری و نیز نهادهای اجتماعی و اقتصادی، سیاست، حقوق، هنر، فلسفه، شعر، ادبیات و آیدئولوژی می‌دانند (همتی، ۱۳۹۷).

تمدن اسلامی: از آنجایی که دین مبین اسلام نماد مجموعه‌ای از باورهای اساسی مبتنی بر توحید است، شکل دهنده ارزش‌ها و ارائه‌دهنده هنجارها برای جهت‌دهی به رفتارها و نمادهاست و می‌تواند برای افراد، نظام عقیدتی مشترکی را به وجود آورد تا از این راه هویت فرهنگی مشترک محقق یابد. کارکرد این نظام عقیدتی، معنابخشی به واقعیت‌هاست که به واسطه قاعده‌مند کردن مفاهیم عام هستی صورت می‌گیرد. از این رو، می‌توان از معرفت دینی سخن راند که منبعی از معانی غایی است، عناصر فرهنگی و اجتماعی متنوعی را به یکدیگر پیوند می‌زند و هویت و همبستگی را فراهم می‌کند (Williams, Rhysh, ۲۰۰۵). «تمدن اسلامی بر اساس نگرش توحیدی، تمدنی آیدئولوژیک با

^۲. William James Durant

^۳. Tovenbi

^۴. Klukhohn

^۵. Kroeber

^۶. Clifford Geertz

^۷. Raymond Williams

مجموعه‌ای از اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی است که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد» (جان احمدی، ۱۳۹۳: ۵۲).

تمدن‌سازی اسلامی: تمدن‌سازی اسلامی عبارت از پیشرفت همه‌جانبه در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و فناوریانه با تأکید بر عنصر حرکت و تعالی است که شامل تمام ابعاد مادی و معنوی انسان‌های شود. تمدن‌سازی اسلامی تنها به دنبال اسلامی کردن جنبه‌های عینی، عملی و تاکتیکی جامعه نیست که با تصرف حکومت توسط افراد بتوان آن را به دست آورد (مرکز مطالعات راهبردی ناجا، ۱۳۹۵: ۵)، بلکه علاوه بر ایجاد حکومت اسلامی و پرداختن به جنبه‌های عینی و مادی جامعه، نیاز به اسلامی کردن جنبه‌های ذهنی، فرهنگی و معنوی تمدن به عنوان سازه‌های اصلی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی نیز حس می‌شود. در تمدن‌سازی اسلامی، مسئله «تعالی بخشی به تمام جنبه‌های زندگی بشر و نیازهای او» لحاظ شده است. از این روی می‌توان گفت نتیجه تمدن‌سازی اسلامی ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفت‌های هدفمند، نظام‌مند و نوظهور امت اسلامی بر اساس تعالیم اسلامی است (غلامی، ۱۳۹۶: ۴۳). با این وصف می‌توان نتیجه گرفت که تمدن‌سازی اسلامی، یعنی طراحی و ساخت تدریجی و مشارکتی شرایط عینی زیست مؤمنانه انسان‌ها بر اساس الگوهای جدید مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و تجربه‌های تمدن پرشکوه اسلامی که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی و ایجاد پیشرفت مادی، بعد معنوی انسان‌ها را نیز به سوی تعالی و سعادت رهنمون می‌سازد (علیرضا پیروزمند، ۱۳۹۸: ۳۳۴).

قلمروسازی تمدن اسلامی: ظهور یا انحطاط قلمرو تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. قلمروسازی تمدن اسلامی طی پنج قرن متمادی از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هـ.ق از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو و حکومت، اخلاق و رفتار، سطح زندگی، وضع قوانین منصفانه انسانی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بوده است. هنر اسلامی همه‌نیروی خود را در تبلور قلمرو تمدنی به کار برد و تاکنون نیز هنری از آن سبقت نگرفته است.

گفتمان غیریت‌ساز: غیریت‌سازی مفهومی است که با ایجاد یک فضای دو قطبی بین «خود» و «دیگری» تمایز می‌گذارد. از این رو، هرگاه گفتمانی اقدام به تخریب و واسازی نشانه‌های گفتمانی کند و ساختارهای ایدئولوژیک آن را به چالش بکشد، از دایره خودی‌طرده و به دایره دیگری رانده می‌شود. در این هنگام، نزاع بین گفتمان‌ها منجر به ایجاد بازنمایی‌های متفاوت از رویدادهای یکسان در جهان می‌شود (همااسدی و فرهاد ساسانی، ۱۳۹۶: ۸).

روش تحقیق

از حیث ماهیت و روش تحقیق، سعی شده با اتنا بر شیوه تاریخی-تحلیلی، پژوهش حاضر کاربردی باشد. این تحقیق بر پایه روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از فضای مجازی اندیشکده‌ای (اینترنت) به انجام رسیده است. از این رو، در وهله اول، منابع مورد نیاز در راستای پژوهش شناسایی و گردآوری و سپس فیش برداری شده و در ادامه، مطالب مهم و مورد نیاز استخراج شد. در مرحله پایانی،

اطلاعات و داده‌های مربوط در راستای روند قلمرو سازی تمدن اسلامی یا ابتدای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه چارچوب نظری غیریت سازی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

چارچوب نظری

یکی از رهیافت‌های تئوریک در چارچوب گفتمان انتقادی که به طور جدی به اهمیت و نقش هستی‌شناسانه و هویت‌بخش غیریت‌سازی‌ها و نطفی‌های اجتماعی از سه جهت برای رویکرد گفتمانی لا کلاو و است. ایجاد و تجربه غیریت‌سازی‌ها و نطفی‌های اجتماعی از سه جهت برای رویکرد گفتمانی لا کلاو و موف اهمیت اساسی می‌یابد: نخست، خلق و ایجاد یک رابطه خصمانه (نافیانه غیر) که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دگر» می‌شود و برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی به شمار می‌رود. این همان چیزی است که در این رویکرد، «امر سیاسی» در مقابل «سیاست» نامیده می‌شود. امر سیاسی معطوف به اختلاف و تضاد میان هویت‌های اجتماعی-سیاسی است، اما سیاست معطوف به یکسان‌سازی، انسجام و هم‌گرایی است.

دوم، شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، موضوعی محوری برای ثبات بخشی به هویت «شکل‌های گفتمانی» و «کارگزاران اجتماعی» پنداشته می‌شود. سوم، تجربه ضدیت، نمونه خوبی است که محتمل‌الوقوع بودن (حدوثی بودن) هویت گفتمانی را نشان می‌دهد (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۵). به نظر موف، اولین قدم برای ارائه یک تحلیل سیاسی در چارچوب رویکرد گفتمانی این دو، شناسایی دست‌کم دو گفتمان متخاصم است که با هم رابطه‌ای نافیانه برقرار کرده‌اند. از این منظر، گفتمان‌ها همواره به واسطه «غیر» هویت (موجودیت) پیدا کرده و نظم معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. بر مبنای چنین رویکرد و ایستاری نسبت به مسئله «ضدیت»، خصومت و غیریت در دیدگاه لا کلاو و موف اهمیت می‌یابد. در واقع، خصومت^۱ و غیریت^۲ از مفاهیم کلیدی و اصلی رویکرد گفتمانی آنهاست که تصریح دارد گفتمان‌ها بر اساس این دو مفهوم، در تعارض و تفاوت با «دیگری»، شکل و نسق می‌یابند. خصومت و غیریت به رابطه وجودی یک پدیده با چیزی بیرون از آن اشاره دارد که در «هویت یا موجودیت بخشی» آن پدیده نقشی بنیادین بازی می‌کند. لا کلاو و مفهوم «بیرون قوام بخش» را برای توضیح ویژگی‌های غیریت به کار می‌برد. «دگر» یا «غیر» از این منظر، قوام بخش هویت و عامل انسجام گفتمانی است؛ به طوری که هر گفتمان در سایه دیگری یا غیر، شکل می‌گیرد و تحت تأثیر آن متحول می‌شود و احیاناً روبه زوال می‌رود. بنابراین، منازعه‌های گفتمانی همواره وجود خواهند داشت و گفتمان‌ها درون این منازعه‌ها پیدای شوند، به رشد و تکامل می‌رسند و سرانجام در صورت ناتوانی از رقابت، عرصه را به رقیبان واگذاشته و خود را فراموش می‌شوند (Laclau & Mouffe, 1985: 11).

^۱. Antagonism

^۲. Otherness

^۳. Constitutive Outside

هویت‌ها منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند و درک درست آنها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران حیاتی است. هویت به معنی فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش‌های خالی از خود و انتظارات دیگران است. بنابراین، امری رابطه‌ای است، زیرا در تعامل اجتماعی است که هویت ساخته می‌شود و قوام می‌یابد (بارنت، ۱۹۹۹: ۶). اساساً ویژگی‌های اثباتی برای ایجاد هویت کافی نیست، بلکه عنصر اضافی و مکمل دیگری نیز نیاز است؛ یعنی وضعیت «بیگانه» در فرآیند ایجاد هویت به عنوان امری متضاد و متعارض در نظر گرفته می‌شود. از این رو، هویت یک ملت را نمی‌توان در داخل یک نظام انعطاف‌ناپذیر شناسایی کرد، یعنی همیشه باید یک خارجی باشد تا به کارگرفتن «بازی تفاوت» را متوقف سازد. حتی برخی باور دارند که یک همسایه تهدیدکننده، چنان برای صلح در داخل ضروری است که اگر از پیش وجود ندارد، باید با رضایت متقابل ایجاد شود (سمتی و هادی، ۱۳۷۶: ۶، ۱۳۵). از این رو، منطق این موازنه‌سازی تناسب یا اقتضا است و نه منطق نتیجه؛ به گونه‌ای که کشورها بر اساس تحلیل هزینه و فایده و عقلانیت ابزاری دست به موازنه‌سازی نمی‌زنند و برای کسب منافع یا دفع تهدید عینی از هویت خود دفاع نمی‌کنند؛ بلکه آنها مدافع هویت خود در برابر «تهدیدات ارزشی» هستند. در حقیقت، هویت جزئی از هستی و وجود آنان است. بنابراین، هدف اصلی حفظ و تأمین امنیت هستی شناختی است که برای کشورها ارزش وجودی دارد. بر این اساس، هویت همواره امری ربطی است؛ یعنی در ارتباط با دیگری و غیر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری هر هویتی نیازمند وجود تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می‌کنیم؛ یعنی جبهه‌ای میان خود و دیگری به وجود می‌آوریم. تفاوت‌های زاینده هویت، اغلب با ارزش‌گذاری و سلسله‌مراتب همراه اند و در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک «من-دیگری» به تفاوت «ما-انها» تبدیل می‌شود. هرگاه دیگری متفاوت به نافی و تهدیدکننده هویت بدل شود، تمایز حالت آنتاگونیست^{۱۱} به خود می‌گیرد و امری سیاسی شده و در نهایت، هویت سیاسی ایجاد می‌شود (بارنت، ۱۹۹۹: ۶).

ترکیب و چینش نظام‌مند و متناسب با اهداف و ارزش‌ها، «تناسب» نامیده می‌شود. تناسب در مقابل رادیکالیسم و تک‌ساحتی شدن واقع می‌شود. تناسب و تدرج به قدری منطق‌حمایتی دارد که می‌شود از آن به مثابه یک «دکترین» تعبیر کرد. استقلال، آزادی، جمهوری و اسلامی هیچ‌کدام بدون تناسب حاصل نمی‌شود. با تناسب و تدریج عمیق راهبردی خود را نیز به دست خواهیم آورد. اساساً الهام‌بخشی و الگوشوندگی بدون تناسب ممتنع است. انقلاب اسلامی بیش از یک پروژه، پروسه است و پروسه هم منوط به تناسب است (مظفرپور، ۱۳۹۲).

^{۱۱} Antagonist

الف) تناسب امنیت ملی؛ حقوق بشر: گسترش و توسعه روز افزون مفاهیم حقوق بشری به گونه‌ای است که امروزه، در اسناد مربوط به امنیت ملی بسیاری از کشورهای جهان، اعم از غرب و شرق مصادیق اساسی حقوق بشر به عنوان مؤلفه‌های امنیت ملی کشورها شناسایی می‌شود. از این رو، تأمین امنیت ملی جز با گردن نهادن به اصول حقوق بشر و اجرای کامل آن محقق شدنی نخواهد بود. در همین راستا، ظهور مفهوم بدیع امنیت انسانی به صراحت مؤلفه‌های مهم و برجسته حقوق بشری را در ذیل مفهوم امنیت تعریف می‌کند. این در حالی است که مفهوم امنیت تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مدت‌ها در احصار قدرت دفاعی و نظامی قرار داشت. تناظر و پیوستگی دو مفهوم حقوق بشر و امنیت ملی موجب شده است که از این پس، هیچ فرد و گروه یا دولتی نتواند به سادگی و به بهانه دفاع از امنیت ملی کشورش از زیر بار تعهدات حقوق بشری و اجرای آن طفره رود یا بر عکس، به بهانه دفاع از حقوق بشر به امنیت ملی کشوری لطمه وارد سازد. چنین امری به دلیل مسائل حقوق بشری از دامنه تقابل در سطح ملی و بین‌المللی فرو خواهد گاست و در مقابل، گسترش همکاری‌های بین‌المللی کشورها را توأم با توسعه حقوق بشر سبب خواهد شد.

ب) تناسب نظام ایدئولوژیک و تمدن اسلامی: یکی از وجوه بسیار مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی در متون مرتبط با آن، حفظ وجهه انقلابی و ایدئولوژیکی سیاست خارجی است. در واقع، بحث این است که چگونه می‌توان به محقق اهداف انقلاب اسلامی کمک کرد و حتی فراتر از آن، این انقلاب را به عنوان الگو و نمونه آرمانی، به سایر نقاط جهان، به ویژه کشورهای مسلمان صادر کرد. به تعبیر دیگر، مسئله این بود که با توجه به آرمان‌های اسلامی مؤثر در انقلاب اسلامی و شکل‌گیری آن در ایران، چگونه می‌توان این آرمان‌ها را جهانی کرد. در این زمینه، جمهوری اسلامی در عمل، با دو مسئله جدی مواجه شد: اول اینکه محقق اهداف انقلاب اسلامی در ایران و صدور آن، با هم در تضاحم بودند. توجه به محقق اهداف انقلاب اسلامی در داخل، نظام را از محیط بین‌المللی بازمی‌داشت و در عین حال، بی‌توجهی به محیط داخلی، به ناکارآمدی حکومت اسلامی می‌انجامید (پیمان، ۱۳۸۱: ۱۳ و ۱۲). دوم اینکه صدور انقلاب و کمک به ملت‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش، در تقابل با اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر، همکاری با دولت‌ها به معنی پذیرش وضع موجود بود. جمهوری اسلامی نمی‌توانست با دولت‌ها وارد گفت‌وگوی انقلابی شود؛ زیرا این امر موقعیت داخلی کشورها را بی‌ثبات می‌کرد. در عین حال، دولت‌های منطقه‌ای و حتی غیر متعهدها، شرایط موجود را غیر قابل تغییر می‌دانستند. از سوی دیگر، اگر واری سردولت‌ها به ملت‌ها و گروه‌ها توجه می‌شد، نگرانی‌های منطقه‌ای و جهانی عیدیه‌ای پدید می‌آمد. به عبارت دیگر، معیارهای کنونی سیاسی و دیپلماتیک جهانی، اهداف صدور انقلاب را برآورده نمی‌ساخت. از این رو، رویکرد اسلامی نه تنها در تکوین انقلاب، بلکه در وجهه انقلابی سیاست خارجی نیز تأثیر گذاشته بود. بر این اساس، مسئله محوری این است که چگونه می‌توان ضمن حفظ موقعیت ملی، به وظایف و مسئولیت‌های فراملی و اسلامی نیز عمل کرد (محمدی، ۱۳۷۷: ۵۴).

ج) تناسب نظام ارزشی و دانشی (قدرت و دانش): اساساً ماهیت قدرت سیاسی در کشورها بر حسب ایدئولوژی‌های حاکم بر آنها متفاوت است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، ماهیت قدرت بر اساس عقیده است و ریشه در تاریخ انقلاب اسلامی دارد. به «نفی سبیل» بر اساس عقیده عمل می‌شود. «زیر نفوذ قدرت‌های بزرگ نرفتن» یک اصل است، «مقاومت در برابر اسرائیل» عقیده است و «دفاع از حقوق مسلمانان» یک اصل و عقیده است. عموم این گرایش‌ها در سیاست خارجی ایران مستتر است و از اوایل انقلاب تا کنون، تداوم و تدرج داشته و به رغم تغییر دولت‌ها، همچنان پایدار مانده است. اگر جمهوری اسلامی ایران در مواضع فوق تغییر ایجاد کند، دیگر جمهوری اسلامی نیست و نظامی دیگر خواهد شد. آنچه جمهوری اسلامی ایران را از سایر کشورهای منطقه خاورمیانه متمایز می‌کند، «ماهیت عقیدتی سیاست خارجی» آن است. البته این نوع سیاست خارجی به مصالح اقتصادی لطمه وارد کرده و روابط خارجی ایران را با بسیاری از کشورهای در سطح نگرانی‌های امنیتی حفظ کرده است. ماهیت قدرت در جمهوری اسلامی ایران بر اساس منافع سرمایه‌داری و دفاع از تولید ثروت ملی یا توسعه تجارت و فناوری نیست، بلکه مبتنی بر اصول عقیدتی و نشئت گرفته از انقلاب اسلامی است. حفظ قدرت در نظام جمهوری اسلامی به حفظ نظام عقیدتی در داخل و خارج نیازمند است. به این دلیل، ویژگی‌های کلیدی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی قابل تغییر نیستند (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۳).

د) تناسب اراده و عقلانیت (اندیشه و عمل): یکی از الزامات تعقیب منافع ملی، به کارگیری ابزارهای مناسب است؛ به طوری که عدم تناسب بین ارزش‌های مجلی یافته در اهداف ملی و ابزارها نه تنها هزینه تأمین آن را افزایش می‌دهد، بلکه چه بسا مسیر اهداف را برای ابتنای قلمرو سازی تمدنی منحرف سازد و در نهایت، ممکن است به شکست و ناکامی سیاست خارجی بینجامد. از این رو، انتخاب ابزارها در جهت تأمین منافع ملی خود متعلق و شامل «اندیشه و عمل» و مهم‌تر از آن، آزادی اندیشه و آزاداندیشی است؛ چون ممکن است هم تصمیم‌گیرنده و هم تحلیل‌گر سیاست خارجی در تعیین و تحلیل این ابزارها نتواند فارغ از تعلقات شخصی و اجتماعی، به شکل سیاسی عمل کند. این امر به منافع ملی کشور آسیب می‌رساند. برعکس، در صورت انتخاب ابزارهایی بر پایه آزادی اندیشه که همگان از ابزار فکر و اندیشه و نیز نقد و ارزیابی آزاد برخوردار باشند. منافع ملی، بهتر و بیشتر تأمین خواهد شد. «تعیین حوزه اطلاق منافع ملی»، سومین جزء از فرآیند تعقیب منافع ملی است که مانند دو مورد قبل، نیازمند و وابسته به اندیشه و آزاداندیشی است. این به معنای تعیین قلمرو و دامنه موردی، موضوعی و جغرافیایی منافع ملی ایران (آزادی تشخیص) است. برای نمونه، در اینجا مشخص کردن قلمرو منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در حوزه جغرافیایی خاورمیانه یا آمریکای لاتین موضوعیت می‌یابد. تعیین هر یک از این دو منطقه به عنوان حوزه اطلاق منافع ملی کشور مستلزم تفکر و اندیشه و اقدام متناسب با آن، رها از تمایلات درونی و تعلقات سیاسی-اجتماعی است. در غیر این صورت، بر اثر مداخله تمنیات روانی و منافع گروهی، حزبی و جناحی منافع ملی کشور آسیب خواهد دید و بدین سان، مسیر قلمرو سازی در عرصه تمدنی سد خواهد شد.

ه) تناسب مفهوم و مدلول (مفهوم و معنا) در منافع ملی و سیاست خارجی: با تعریف منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و ارزش‌های آن می‌توان رابطه بین اندیشه و عمل در حوزه منافع ملی را تبیین کرد. منافع ملی، به رغم کاربرد گسترده آن در ادبیات سیاست خارجی، دارای ابهام مفهومی است. این ابهام‌ها باعث تلقی‌ها و تعاریف متفاوت و حتی متعارض از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شده است. عدای منافع ملی جمهوری اسلامی را به صورت انتزاعی و قیاسی تعریف کرده و مصادیق آن را صیانت از نفس یا بقا، حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی، توسعه و رفاه اقتصادی تعیین می‌کنند. برخی دیگر منافع ملی ایران را آن دسته از اهداف و ارزش‌های ملی تعریف می‌کنند که دست‌یافتنی و محقق‌پذیر است و مصادیق آن را به صورت استقرایی، از طریق بررسی عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمانی معین مشخص می‌کنند. از طرف دیگر، عینی‌گرایان منافع جمهوری اسلامی ایران را واقعیت عینی می‌دانند که بر حسب قدرت یا امنیت ملی آن تعریف می‌شود. ذهنی‌گرایان، برعکس، معتقدند که منافع جمهوری اسلامی ایران ارزش‌هایی است که تصمیم‌گیرندگان ملی آنها را به عنوان برآیند منافع جمعی جامعه برمی‌گزینند و در تصمیمات و سیاست‌های اتخاذی آنان به نمایندگی از ملت ایران تبلور و تجلی می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۵). بنابراین، رویکردها و رویکردهای متعدد و متنوعی در مورد مفهوم و مدلول منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. هریک از این دیدگاه‌ها بر ابعاد، عناصر و وجوه خاصی از منافع ملی کشور تأکید می‌ورزد. این اختلاف نظر هائیکه ناشی از ارزش محور بودن منافع ملی است؛ یعنی اختلاف در مورد اینکه مهم‌ترین و عالی‌ترین ارزش ملت ایران کدام است. ویژگی ارزشی منافع ملی باعث می‌شود که تحلیل‌گر و تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی بر اساس آنچه خود بهترین ارزش برای ملت و کشور می‌داند، به داوری ارزشی بپردازد. افزون بر این، حتی اگر منافع ملی را یک واقعیت عینی نیز بدانیم، باز این امر به قوت خود باقی است؛ زیرا تصمیم‌گیرنده و تحلیل‌گر سیاست خارجی است که در نهایت، در مورد میزان انطباق ارزش‌های تجلی‌یافته در تصمیم و عملکرد سیاست خارجی با آن واقعیت عینی قضاوت می‌کند. از این رو، می‌توان گفت منافع ملی برآمد از سیاست خارجی ارزشمند عالی‌ترین اهداف و والاترین ارزش‌هایی (مادی و معنوی) است که در چارچوب نظام هنجاری و ارزشی جامعه ایران به صورت بیناد ذهنی تعیین و تعریف می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک ملت-دولت دارای حاکمیت در ارتباط با سایر بازیگران بین‌المللی است که به صورت بیناد ذهنی تکوین و تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۲۲۴).

و) تناسب نظام اقتصادی و روابط خارجی: در عصر جهانی شدن و ارتباطات تنگاتنگ میان کشورها، ملاحظات اقتصادی، مالی و تجاری و به ویژه فناوری در بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها مؤثر است. از ابتدای انقلاب اسلامی، اقتصاد و سیاست خارجی ایران به طرف کشورهای در حال توسعه و فاصله گرفتن از کشورهای غربی بانگ‌بومی و داخلی به اقتصاد ملی متمایل شد. پس از جنگ تحمیلی عراق، روابط خارجی تجاری و اقتصادی به کشورهای اروپایی و ژاپن و بعضاً چین تغییر جهت داد؛ به طوری که حتی تا به امروز ایتالیا و آلمان در صدر روابط تجاری ایران قرار گرفته‌اند. با توجه به

وابستگی اقتصاد ایران به خرید کالا و خدمات، اقتصاد ایران بین‌المللی نیست؛ یعنی اقتصاد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوریل متفاوت و بدون تماس یا حتی نقطه تماس بایکدیگر در حال حرکت هستند (دلیل این امر وابستگی اقتصاد ایران به انرژی‌های فسیلی است). در واقع، منابع نفت و گاز و درآمد کلان حاصل از صادرات سوخت باعث شده تا ایران بتواند در حوزه سیاست خارجی، آنچه که اعتقاد دارد را حفظ کند. به تعبیر دیگر، حفظ اصول و سیاست خارجی ترجیحی با امکانات (که در ایران منابع زیرزمینی است) میسر می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۱۱ و ۱۲).

۳. بایسته‌های قلمرو ساز در تمدن اسلامی

به عقیده میشل فوکو، گفتمان از تعدادی گزاره‌های هم‌وجه تشکیل یافته است و هر جامعه و نهاد قدرتمند و تمدن‌ساز، گفتمان خاص خود را دارد. به نظر او، گفتمان گسترده‌ای است که در بستر آن، گروه‌های مختلف می‌کوشند قدرت را به دست آورند و تولید معانی ایدئولوژی‌ها را در اختیار گیرند. در اینجا مقصود از گفتمان تعبیر فرازبانی و توجه به نقش آن در ایجاد زمینه و بسترهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بر پایه نظام معنایی مقابله با هویت غیر (دشمن) است.

الف) گفتمان هویت ایرانی-اسلامی: همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره شد، سیاست خارجی و رفتار کنشگران در عرصه‌های بین‌المللی وابسته به عنصر هویتی آنان است. پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به گفتمانی هویت ایرانی و اسلامی را تا حد زیادی روشن ساخت؛ به گونه‌ای که دغدغه‌های فرهنگی پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران سبب شد تا جامعه مجتهدان ایرانی، هویت اجتماعی را مورد ارزیابی قرار دهند. در این فرآیند، هواداران نظام جمهوری اسلامی ایران «مذهب شیعی علوی برآمدن از اسلام ناب محمدی» را به عنوان هویت اجتماعی ایرانیان مطرح کردند. در مقابل این جریان، سکولارهای ایرانی بر عنصر مذهبی به عنوان زمینه‌ساز میراث‌زبانی قومی تأکید کردند. روشن‌فکران ملی‌گرا نیز زبان را منبع هویت ملی دانستند. از این رو، مورخان فرهنگی و منتقدان ادبی هم‌نه تنها نقش زبان را در حیات گفتمان میراث فرهنگی مؤثر دانستند، بلکه هویت ملی ایرانی را بر پایه زبان و ادبیات فارسی تعریف کردند. در حقیقت، اهمیت زبان فارسی برای این محققان در حکم زیرساخت تفکرات، بحار و آمال و آرزوهاست؛ زیرا زبان فارسی مهم‌ترین عامل برآمدن ناسیونالیسم ایرانی است. اما نکته حائز اهمیت و بارز این تقابل در هویت ایرانی-اسلامی، پاسداشت خودی و دیگری در پیکار میان جبهه حق و باطل است که ریشه در هویت ایرانی دارد.

ب) گفتمان نظام‌مندی: در این گفتمان روند فکری مبتنی بر خلاقیت، حس، ادراک و تفکر و اگر (تفکری مبتنی بر خلاقیت) است. اما در حوزه مجویزی برای این باورند که روند فکری مبتنی بر منطق، تحلیل و تفکر هم‌گرا (یعنی همیشه یک جواب درست وجود دارد) است. بنابراین، راهبرد باید به عنوان یک علم مطرح شود.

ج) گفتمان عدالت‌محور: «مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر و حمایت از مستضعفان جهان» همان‌گونه که یکی از اصول سیاست خارجی ایران است، از اهداف آن نیز به‌شمار می‌رود. اسلام سعادت انسان را در کل

جامعه بشری یکی از اهداف خود برمی شمارد و استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را حق انسان‌ها می‌داند. بر همین اساس، هیچ مسلمانی نمی‌تواند نسبت به تجاوز به حقوق انسان‌ها، مظلومیت بی‌گناهان و ظلم ظالمان بی‌تفاوت باشد. دوران پرفراز و فرود پس از انقلاب نشان می‌دهد که سیاست کلی نظام جمهوری اسلامی ایران بر حمایت از مظلومان و مبارزه با مستکبران عالم مقرر شده است (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۹).

د) گفتن امنیت و اقتصاد: اصل ۱۵۳ قانون اساسی «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منافع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و سایر شئون کشور شود» را ممنوع می‌سازد. از این رو، دستگاه سیاست خارجی کشور وظیفه دارد از لحاظ نرم افزاری، با تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های کوتاه و بلندمدت، زمینه استقلال و عدم وابستگی کشور را در حوزه‌های مرتبط با سیاست خارجی فراهم آورد و از سوی دیگر، با تزریق روحیه خودباوری و نهادینه کردن آن در بدنه دیپلماسی کشور، در دفاع از ارزش‌های ملت ایران بکوشد (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۶).

ه) گفتن سیاست اخلاق‌محور: امنیتی شدن فرآیندی است که طی آن، یک کشور بیش از آنکه به عنوان یک پدیده جمعیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شناخته شود، عمدتاً به عنوان یک پدیده امنیتی معرفی می‌شود. چنین کشوری در عرصه بین‌المللی به عنوان یک تهدید معرفی می‌شود و سایر کشورها تلاش می‌کنند با آن حداقل رابطه و تعامل را داشته باشند. بر این اساس، کشوری که عمدتاً به عنوان پدیده ای امنیتی و تهدیدزا معرفی می‌شود، در تمام زمینه‌ها به خصوص سیاسی و اقتصادی با مشکل مواجه می‌شود و هزینه‌های اقتصادی و سیاسی آن به شدت افزایش می‌یابد. در این زمینه، برخی بر این باورند که طی چند سال گذشته، کشورهای غربی به رهبری آمریکا تلاش داشته‌اند تا ایران را به عنوان یک پدیده امنیتی معرفی کنند. آنها به بهانه موقعیت‌های ایران در عرصه هسته‌ای و همچنین برخی اقدامات در عرصه سیاست خارجی، تلاش می‌کنند ایران را تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ای و حتی جهانی معرفی کنند و با طرح این موضوع، عملاً زمینه را برای تحریم‌های بیشتر و بالا بردن هزینه‌های ایران فراهم سازند (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

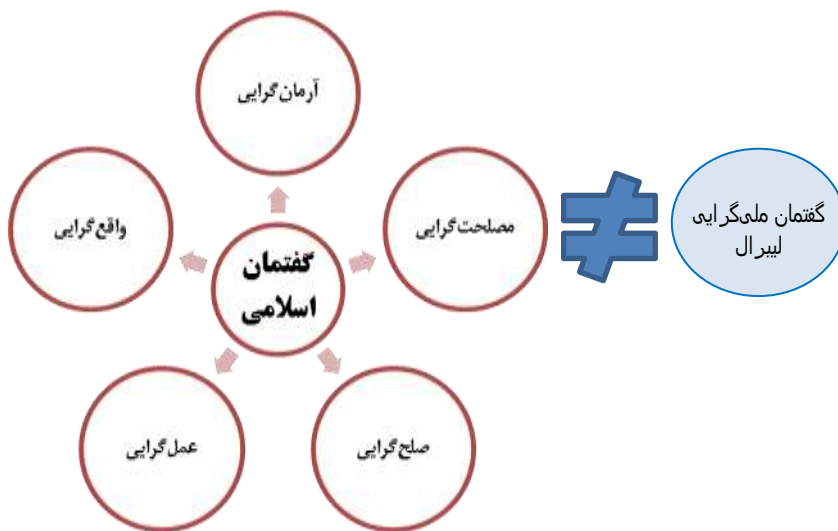
۴. چرخه گفتگویی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تجربه چهاردهه نظام جمهوری اسلامی ایران نشان‌دهنده تحول و چرخه گفتگویی در سیاست خارجی آن است؛ به گونه‌ای که در پرتو تحولات داخلی و خارجی، گفتن و خرده‌گفتن‌های مختلف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غالب و حاکم شده است. می‌توان ادعا کرد که «ملی‌گرایی لیبرال» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمری کوتاه داشت و تنها تا خرداد ۱۳۶۰ استمرار یافت؛ آن هم در یک معارضه گفتگویی نفس‌گیر با گفتن رقیب، یعنی اسلام‌گرایی که حاملان و قائلان آن، مکتبی‌های اسلام‌گرا بودند. گفتن اسلام‌گرایی در قالب خرده‌گفتن‌های پنجگانه «آرمان‌گرایی انقلابی، مصلحت‌گرایی، واقع‌گرایی یا عمل‌گرایی، صلح‌گرایی و اصول‌گرایی» تعیین و تجلی یافته و تا به امروز، در هیئت‌ها و هیبت‌های مختلف سیاست خارجی ایران تداوم داشته است. هر یک از این خرده‌گفتن‌ها در

عین اشتراک در اصول و احکام بنیادی، در گزاره‌های فرعی و اشتقاقی با هم تفاوت و تمایز دارند. از این رو، همگی آنها در یک پیوستار قرار می‌گیرند که در یک سر آن، آرمان‌گرایی اسلامی و در سر دیگر آن، واقع‌گرایی اسلامی قرار دارد. در دوره‌های مختلف حیات جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی کشور در بین این دو واحد کفتمانی در نوسان بوده است. آرمان‌گرایی انقلابی کفتمان معارض ملی‌گرایی لیبرال بود.

این مرور اجمالی حاکی از آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یک چرخه بسته کفتمانی بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی دوران داشته است؛ به گونه‌ای که از آرمان‌گرایی انقلابی مبتنی بر منطق انقلاب اسلامی که اولویت و ارجحیت به ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی می‌دهد، به مصلحت‌گرایی که در آن، مصالح اسلامی و ملی اولویت و اهمیت بیشتری می‌یابد، منتقل شد. سپس واقع‌گرایی اسلامی بر پایه منطق دولت-ملت که بیش از آرمان‌ها و ارزش‌های فراملی و اسلامی بر منافع ملی استوار است، جایگزین مصلحت‌گرایی می‌شود. خرده‌کفتمان صلح‌گرایی در دوران اصلاحات، آرمان‌گرایی از نوع دیگر است که کمتر بر عنصر قدرت در سیاست خارجی تکیه کرده و متضمن گونه‌ای از خوش‌بینی در سیاست بین‌الملل است. به طوری که این خرده‌کفتمان که برگفت و گوی تمدن‌ها، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و صلح‌طلبی مبتنا یافته است، به مکتب آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل نزدیک می‌شود. سرانجام کفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم، بازگشت به آرمان‌گرایی انقلابی در اوایل انقلاب است که در آن، آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی در عرصه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل نمایان و برجسته است؛ به گونه‌ای که منطق انقلاب اسلامی بر منطق دولت جمهوری اسلامی غلبه دارد (محسن احمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰ و ۹).

چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران



۵. فرآیند تحقق قلمروسازی تمدن اسلامی

با عنایت به مطالب مشروح بالا، برای تحقق تمدن اسلامی با مختصات گفته شده، طی مراحل پنج‌گانه، شامل: «انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی» در سطح امت اسلامی و پس از آن در عرصه جهانی ضروری است. از این رو، در گام نخست، می‌توان تغییر رژیم سلطنتی، وقوع انقلاب اسلامی و کسب اختیارات برای تحقق بسته دین‌رایان کرد؛ مرحله دوم، تأسیس نظام اسلامی است که با برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی و شکل‌گیری هندسه جامعه اسلامی میسر می‌شود؛ مرحله سوم، ایجاد دولت اسلامی است که مسئله مهم «اسلامی شدن روش و منش دولت مردان» است. به عبارت دیگر، در این مرحله که به تدریج رخ می‌دهد، به دنبال نظام‌سازی تفصیلی و تحقق آن هستیم. در این زمینه، وقوع دو مسئله ضروری است: «اسلامی‌سازی نظام‌ها و روش‌ها» و «تریت و شکل‌گیری دولت مردان و مسئولان هم‌تراز با ضوابط و شرایط دولت مردان اسلامی». نکته بسیار مهم آنکه تحقق جامعه اسلامی که در مرحله چهارم رخ می‌دهد، منوط به تحقق دولت اسلامی است و جز از رهگذر تشکیل دولت اسلامی، جامعه اسلامی شکل نخواهد گرفت. لذا به نظری رسد شکل‌گیری دولت اسلامی و اسلامی‌سازی تفصیلی آن نیازمند تحقق چند اولویت است: طراحی الگوی پیشرفت بر مبنای معیارهای اسلامی و ایرانی، طراحی و تکمیل زیربخش‌های این نقشه جامع مبتنی بر مبانی اسلامی، اجتناب از تقلید محوری و نیز دوری از تطبیق اسلام با نظریه‌های غربی (که در بطن خود، رویکرد تقلید‌رایی پروراند)، طراحی علم مبتنی بر دین. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که در حیطه قلمروسازی تمدنی، نظام جمهوری اسلامی ایران با ابتهای سیاست خارجی خود از دو مرحله اساسی، یعنی انقلاب و تأسیس

نظام گذر کرده و اینک در مرحله دولت‌سازی اسلامی قرار گرفته است (جهان‌بین و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶).

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران در دو سطح ملی و بین‌المللی تأثیرگذار بوده است. در سطح ملی، جمهوری اسلامی ایران جایگزین نظام سیاسی پهلوی شد که از روابط راهبردی بیشتری با غرب و به‌ویژه با ایالات متحده آمریکا برخوردار بود. اما جمهوری اسلامی ایران با الگوی سیاسی، دینی خود سیاست خارجی مستقلی در صحنه نظام بین‌المللی در پیش گرفت. تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی متوقف نشد، بلکه در سطح بین‌المللی نیز انقلاب اسلامی ایران ساختار و توزیع ناعادلانه قدرت را به چالش کشید. از طرف دیگر، ایران سعی در صدور الگوها و ارزش‌ها داشت که به عنوان یک چالش اساسی فراروی غرب و شرق قرار گرفت. دال مرکزی گفتمان سیاست خارجی ایران، یعنی دفاع از ملت‌های اسلامی و مستضعف، از جمله حمایت از نهضت‌ها و گروه‌های ضعیف غیرمتعهد به‌ویژه ملت مظلوم فلسطین با وجود تقابل غرب و شرق در دفاع مقدس جمهوری اسلامی ایران، با فراز و فرودهایی همراه بود. از گفتمان امت محوری امام راحل (ره) تا گفتمان آرمان‌گرایی منفعت‌محور و دوره‌سازندگی با گفتمان اقتصاد عدالت‌محور و توجه به داخل، گفتمان اصلاحات مبتنی بر تنش‌زدایی، گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور که در وضعیت جدید آن نیز اصول‌گرایی با محوریت سیاست خارجی مبتنی بر همسایگی و متوازن‌سازی آن در حوزه بین‌المللی و بالاخره گفتمان اعتدال‌گرایی همگی از ویژگی‌های مشترک ارزش‌ها و اصول اولیه نظام بهره‌مند هستند. اما آنچه در این میان می‌توان به عنوان حلقه مفقوده بدان اشاره کرد، همانا «ایجاد تناسب و تدرج در این سیاست‌ها» است تا بتوان از آن در گذشت زمان، الگوی مناسب حکمرانی اسلامی را بر اساس دال مرکزی تشیع علوی بنیان نهاد.

بی‌تردید، سیاست خارجی برآمده از تناسب و تدرج، مبتنی بر پروسه‌مندی است تا پروژه. از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز باید در تراز الهام‌بخشی و الگو‌شوندگی گام بردارد و این مهم جز با قاعده تناسب، امری ممتنع است. لذا در مقاله حاضر، با هدف تبیین سیاست خارجی تمدن‌ساز بر پایه الهام از اصول ارزشی انقلاب اسلامی، به بیان این تناسب‌ها پرداختیم. تناسب و بسندگی، راز عمق راهبردی کشورها به‌شمار می‌آیند. از این رو، عقلانیت سیاسی حکم می‌کند که کشورها توسعه و نفوذ نظامی خود را در حدی تعریف کنند که موتور دو متغیر دیگر، یعنی اقتصاد، عقل و دانش نیز بتواند کار کند و فضای عمل‌کردی آنها در تنگ‌ناظر قرار نگیرد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گرو و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمخارِب استوار است. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی که بر مبنای الگوها و ارزش‌های انقلاب اسلامی

در نظام بین‌المللی نقش ایفا کرده، در مرحله نخست، به عنوان یک نظام ضدسلطه و در مرحله بعد، به عنوان یک قدرت ضد هژمون در منطقه و جهان اسلام هژمونی‌گرایی ایالات متحده را به چالش کشید است.

اسلام‌گرایی به عنوان منظومه‌ای از مفاهیم و ساختار معانی بزرگ قالب فکری در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد و بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی استوار است. این گفتمان بر مبنای اسلام سیاسی و در جریان نهضت و انقلاب اسلامی شکل گرفت و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی و تبلور یافت. مرکز ثقل و هسته مرکزی این گفتمان تأمین، بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است که صیانت و پاسداری از جمهوری اسلامی مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود.

پیشنهادات

۱. برای رسیدن به شاخصه قلمرو سازی تمدنی ابتدا لازم است که معرفت‌شناسی لازم نسبت به فرآیندهای تمدنی در دنیای معاصر امروز تحصیل شود تا بتوان با ابتنای رویه‌های متداول، تناسب‌های لازم ایجاد کرد.

۲. امروزه الگوهای تمدنی بر اساس سلطه در حیطه قدرت نرم شکل می‌گیرد. لذا لازمه ورود به این عرصه، سلطه دانشی و آگاهی در حوزه‌های ارتباطی به ویژه فناوری‌های نوین، اعم از هوش مصنوعی و فضاها می‌مجازی است. بدون تسلط بر این دانش، اساساً قدرت نرم تولید نمی‌شود و بدون داشتن قدرت نرم هم نمی‌توان ارتباط سازنده‌ای در تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشت.

۳. اقتصاد سیاسی توسعه محور رکن بعدی حکمرانی مسلط در عرصه‌های جهانی امروزی است. از این رو، باید به تحقق اقتصاد سیاسی بر ساخته پیش از هر عنصر دیگری توجه اساسی کرد.

۴. حکمرانی خوب می‌تواند به عنوان ثقل مرکزی این پیشنهاد مطرح شود. با گزینه حکمرانی خوب می‌توان مشروعیت نظام و حکمرانی را در گام نخست، تضمین کرد و آن‌گاه اقتدار ملی را در حد اعتدالی آن برای پیشبرد اهداف عالیه نظام، از طریق مقبولیت عامه محقق ساخت. بی تردید، هیچ حاکمیتی بدون مردم و پذیرش اکثریت نمی‌تواند به حکمرانی بدل شود و هیچ حکمرانی بدون رضایت توده‌های مردمی نمی‌تواند به الگوی سازنده و قلمرو ساز تبدیل شود.

- احمدی، محسن و همکاران (۱۳۹۴)، «جایگاه گفتمان اعتدال در سیاست خارجی دولت روحانی»، ایلام، همایش گفتمان اعتدال.
- اسدی، هما و فرهاد ساسانی (۱۳۹۶)، «غیریت‌سازی در گفتمان سیاست خارجی محمد رضا پهلوی»، تهران، فصلنامه زبان پژوهی، دوره ۹، ش ۲۲.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۲)، «مشکل سیاست خارجی ایران؛ عدم ارتباط و هماهنگی بین پژوهش‌ها و عملکردها»، تهران، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۵.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸)، «فرهنگ و تمدن»، ج ۱، تهران: نشرنی.
- پیمان، دانیل و دیگران (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی ایران به کدامین سوی رود؛ رادیکالیسم یا محافظه‌کاری؟»، ترجمه حسین دادرند، گزارش راهبردی، تهران: پژوهش‌کن مطالعات راهبردی.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۶)، «انقلابی‌گری، هویت‌ساز حوزه و روحانیت»، تهران، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۲۰، ش ۸۰.
- تافلر، آلون (۱۳۷۶)، «شورش‌های موج سوم»، ترجمه عباس عبادپور، تهران: انتشارات سروش.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۳)، «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی»، چ ۳۵، تهران: انتشارات معارف.
- جهان‌بین، فرزاد و مسعود معینی پور (۱۳۹۳)، «فرایند تحقق تمدن اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، تهران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۱، ش ۳۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، تهران: نشریه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، دوره ۳، ش ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، تهران: نشریه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، دوره ۵، ش ۲.
- رضایی و ترابی (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، تهران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۵، ش ۱۵.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ قابلیت و امکان تغییر»، تهران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س ۱، ش ۱.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سمتی، محمد مهدی (۱۳۷۶)، «نقش تروریسم در تبلیغات سیاسی آمریکا علیه اصول‌گرایی»، تهران، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۲۱ و ۲۰.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های اجتماعی بهداشت روانی در نهج البلاغه با تأکید بر کار و فعالیت اقتصادی، روابط اجتماعی و کارکرد حکومت»، تهران، مجله مطالعات اسلامی و روان‌شناسی، ش ۶.
- غلامی، رضا (۱۳۹۶)، «فلسفه تمدن نوین اسلامی»، تهران: سوره مهر.

- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل»، تهران: ناشر دادگستر، چ ۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۳)، «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، تهران، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۶۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، «خدمات متقابل اسلام و ایران»، قم: اسلامی، نشر بی تا.
- مظفرپور، نعمت‌الله (۱۳۹۲)، «رویاریبی آرمان شهرگرایان»، چ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ویل دورانت (۱۳۸۴)، «لذت فلسفه»، ترجمه عباس زریاب‌خوئی، چ ۱۷، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ویل دورانت (۱۳۶۷)، «تاریخ تمدن»، ترجمه احمد آرام و دیگران، چ ۲، ج ۱، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- همتی، همایون و همکاران (۱۳۹۷)، «کارکردهای بسیج جهان اسلام در تمدن‌سازی اسلامی»، تهران، فصلنامه علمی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، س ۳، ش ۱۲.
- هوراث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه کفتمان»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، تهران، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، دوره اول، ش ۲.
- Ahmad, Akbar (۱۹۹۴), "Islam Globalization and Post Modernity", London & Newyork, Routledge.
- Barnett, Michale and Mareta Finnemore (۱۹۹۹), "the Politics , Power and Pathologies of International Organization", International Organization, Vol. ۵۳, No. ۴, Autumn, PP: ۶۹۹-۷۳۲.
- Laclau, E, Mouffe, C. (۱۹۸۵), "Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politicas", London: Verso. P.۱۱۱, Eelement.
- R.K. Ramazani (۲۰۰۴), "Ideology and Pragmatism in Irans Foreign Policy", the Middle East Journal ۵۸, ۴ Proquest Social Science.
- Williams, Rhysh (۲۰۰۵), "Religion as a Cultural System: Theoretical and Empirical Development Since Geertz", in the Companion to Sociology of Religion, Newyork: Blackwell.